

PIN BBC TO YOUR TASKBAR BY DRAGGING THIS ICON  TO THE BOTTOM OF THE SCREEN

"دایی جان ناپلئون، سرقفلی و هووی من"؛ بزرگداشت ایرج پزشکزاد

فیروزه خطیبی، روزنامه‌نگار در لس‌آنجلس

به روز شده: 14:33 گرینویچ - چهارشنبه 28 مه 2014 - 07 خرداد 1393



از راست: ایرج پزشکزاد و پرویز صیاد (بازیگر نقش اسدالله میرزا در سریال دایی جان ناپلئون)

ایرج پزشکزاد خالق رمان "دایی جان ناپلئون" در مراسمی که به همت فدراسیون یهودیان ایرانی - آمریکایی شهر لس آنجلس در محل اتحادیه کارگردانان آمریکا برگزار شد، با بیان طنزآلود خاص خود به حاضران گفت: "می‌خواستم امشب گفتاری داشته باشم راجع به اغتشاش و ابهامی که درباره معنی طنز وجود دارد و بعد هم حکایت طنز مولانا که اسمشو گذاشتیم "صندوق لعنت" را بخوانم ولی پیش آمدی این کاسه کوزه را بهم زد. از اطراف و اکناف پیغام و پسخام فراوان جاری شد که آقا، صحبت راجع به طنز و مولانا فرصتش بسیاره ولی حالا که فلانی اینجاست "دایی جان" را بپایید."

در نتیجه آقای پزشکزاد، بخش اصلی سخنرانی خود را به ماجرای تایف کتاب "دایی جان ناپلئون" و مراحل مختلف چاپ و انتشار و ساخت سریال تلویزیونی از روی آن و نهایتاً ترجمه این کتاب به ۸ زبان اختصاص داد: "بعله. دایی جان ناپلئون سرقفلی و هووی بنده شده. من از دایی جان آن طرف تر اجازه ندارم پا بگذارم. مگر اینکه دایی جان باشه چیز دیگه ای هم باشه."

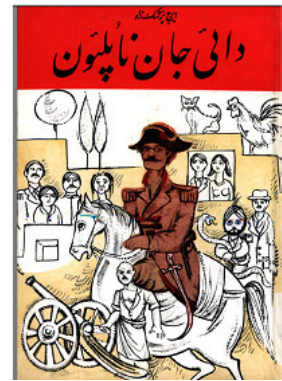
آقای پزشکزاد گفت: "مکرر اتفاق افتاده که در بعضی موارد که یک ذره سر کشیدیم به کتاب تاریخ و ادبیات و صحبت کرده ام در مجاس، وقتی سوال پیش آمده... یکی دو تا سوال راجع به مطلب و بقیه همه راجع به دایی جان ناپلئون بوده است. سوال های عجیب و غریبی هم از من می‌کنند. درست مثل اینکه بنده یک رپر تاژ تهیه کرده ام. سوال معمولاً این است که "قمر از کی حامله شده؟" یا "اسپیران غیث آبادی و زنش به کدام آیات آمریکا رفتند؟"

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2014/05/140528_151_pezeshkzad_documentary_video.shtml

حکایت طنزآلود دیگر جلسه در رابطه با محبوبیت دایی جان ناپلئون در میان قشرهای مختلف جامعه، ماجرای یکی از سخنرانی های جدی ایرج پزشکزاد در دوران محمدرضاشاه پهلوی برای دانشجویان رشته حقوق سیاسی و اقتصاد بود. در آن زمان به دستور دوات از مدیران وزارتخانه ها از جمله وزارت خارجه دعوت شده بود تا ضمن صحبت درباره مسائل مهم، تجربیات خود را در اختیار دانشجویان بگذارند: "به بنده هم تکلیف شده بود که درباره پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) صحبت کنم."

ایرج پزشکزاد می‌گوید: "رغم به آن دانشکده و رئیس بخش حقوق ضمن استقبال از من شرحی هم دادند درباره علاقه دانشجویان به مسائل سیاسی و بخصوص به مسئله (ناتو) و گفتند: "به همین دلیل هم ستان بقدری شلوغ شده که عده ای سرپا ایستاده اند." بنده درباره پایگاه های ناتو در نوروز و جنوب ایلیایا توضیح می‌دادم و دانشجویان با علاقه در سکوت گوش می‌کردند تا موقع سوالات شد. از این سوالاتی که مطرح شد این بود که "آیا ناتو در سان فرانسیسکو هم پایگاه داره؟" که در پی آن هره خنده ششصد هفتصد نفری حاضران پنجره ها را باز کرده درآورد. من بکلی وحشت کردم و مدت چند ثانیه ای طول کشید تا بالاخره خایم شد چه اتفاقی افتاده."

حکایت تالیف کتاب، تورج فرازمنند و پاورقی فردوسی



آقای پزشکزاد در بخشی از سخنان خود درباره ماجرای تالیف و انتشار کتاب "دایی جان ناپلئون" گفت: "دوستی داشتم، تورج فرازند، که آدم فوق العاده ای بود و از لحاظ فهم و شعور و ذوق هنری نظیر نداشت. من مامور (وزارت خارجه ایران) بودم در ژنو و تصادفاً تورج فرازند چند روزی به آنجا آمده بود. پرسید کار تازه چی داری؟ گفتم و او سه ساعت تمام گوش کرد و تشویق فوق العاده ای کرد از دایی جان ناپلئون. خبرش را تورج به تهران برد و وقتی به تهران رفتم به اصرار فراوان دوستان در مجله "فردوسی"، قبول کردم که به صورت پاورقی در آنجا چاپ بشود."

یکی از حاضران در جلسه گرامیداشت ایرج پزشکزاد، عباس پهلوان، روزنامه نگار و سردبیر آن دوران مجله "فردوسی" بود. او گفت: "قسمت اول را که خواندم خیلی تشویقش کردم. پرسید چی فکر می کنی گفتم: به. چاپش کردم! پاورقی اش خیلی طرفدار داشت. از طبقات مختلف. اما فکر می کنم آتش می ترسید آن را بنویسد. در تیراژ ما هم موثر بود. تا جایی که نصف شب می آمدند مجله را که پنج زار قیمتش بود ببرند فقط برای اینکه دایی جان ناپلئون را بخوانند. ما بابت هر قسمت ۱۰۰ تومان به پزشکزاد می دادیم که آن موقع ها خیلی پول بود و از دستمزد بقیه ماها خیلی بیشتر بود."

بشنوید: [کلیک معرفی رمان دایی جان ناپلئون - http://www.bbc.co.uk/persian/tvandradio/2014/03/140327_126_shirazeh_7.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/tvandradio/2014/03/140327_126_shirazeh_7.shtml)

شخصیت واقعی مش قاسم

از جذاب ترین بخش های سخنرانی ایرج پزشکزاد که همواره گفته است منشأ دایی جان ناپلئون به کودکی خودش باز می گردد، خاطرات او از شخصیت واقعی مش قاسم یا "مش عباس" آدم (خدمتکار) یکی از اعضای فامیل بود که برخلاف بقیه بزرگسالان به حرف های بچه ها گوش می داد و سئوالات آن ها را بی جواب نمی گذاشت: "مثلاً ازش می پرسیدیم:

- تو آدم آبی دیده ای؟

می گفت: دیدمش.

می پرسیدیم: خوب؟ نصف تنش ماهی بود؟

می گفت: والله دروغ چرا؟ ما نصف پائینشو ندیدیم چون زیر ننگ پیچیده بود."

دایی جان ناپلئون یا یک سوء تفاهم بزرگ

در دوران کودکی پزشکزاد، او شنیده بود که بزرگ ترها به هر شخصیت سیاسی انگ انگلیسی بودن می زدند. افکاری که بنا بر گفته او هنوز هم جریان دارد: "چنان وسواسی در ایران رایج بود که حتی بعضی ها ادعا می کردند هیتلر هم دست نشاندۀ انگلیس است و بمباران لندن به دستور اداره جاسوسی انگلیس های شرور صورت گرفته است."

"با وجود اینکه دایی جان ناپلئون رمانی سیاسی نیست، اما با هدف قرار دادن بعضی از ذهنیات و رفتار های سیاسی، برعکس عمل می کند. قهرمان داستان، شخصیت کوتاه فکر و بی عرضه ای است که ناکامی ها و بی یاقتی هایش را به گردن یک ابر قدرت می اندازد و به این وسیله خودش را شخصیتی قابل توجه و مهم نشان می دهد. دایی جان ناپلئون را در هر کجای دنیا و در هر جامعه ای می توان پیدا کرد."



کیخسرو بهروزی، روزنامه نگار، منتقد ادبی و برنامه ساز رادیویی ساکن در آنجلس و یکی از حاضران در مراسم می گوید: "اما من تصور می کنم این قلم شیرین و طنز پزشکزاد است که کتاب و سریال آن را موفق کرده و به همین خاطر هم فکر می کنم اگر کتاب دیگری را هم به صورت رمان بلند بنویسد به همین اندازه موفق خواهد بود. مثلا کتابی درباره زندگی مشترکش با توج فرزند قطعاً در حد دایی جان ناپلئون موفق خواهد بود."

پرویز کاردان، بازیگر و نمایشنامه نویس قدیمی، هم به نقش سریال "خوب" ناصر تقوایی در موفقیت کتاب دایی جان ناپلئون اشاره می کند: "نوعی که کتاب در این سریال عرضه شده خیلی در موفقیت آن موثر بوده است. نوشته، طنز زیبایی دارد که ضمن آنکه روابط آدم ها را نشان می دهد، یک طعم سیاسی هم دارد که مردم ایران به آن بسیار حساسیت دارند. کاراکترها هم برای مردم آشنا بود."

دفاع از تم کتاب

به نقل از روزنامه کیهان پس از انقلاب، در کتاب "نقد و بررسی فیلم دایی جان ناپلئون" (مقاله "من و دایی جانم" نوشته ایرج پزشکزاد- گردآورنده رضا معینی - چاپ ۲۰۰۹ آمریکا): "بسیاری از صاحب نظران معتقدند که کارگزاران فرهنگی رژیم پهلوی با هدف ضربه زدن به حرکت های مبارزاتی و مقاومت مردم، ایرج پزشکزاد را مأمور حمله به بنیان های اعتقادی و سنتی جامعه کرده بودند و برای اینکه این تاثیرگذاری را شدت بخشیده باشند، پزشکزاد را با یک برنامه ریزی قبلی به مدد رسانه های دیداری و شنیداری به شهرت رسانند. سپس به او به عنوان یک طنزپرداز درجه یک اعتبار بخشیدند. وی را به تهران انتقال دادند و از او خواستند تا کار انتشار رمان دایی جان ناپلئون را آغاز کند."

"به اعتقاد این گروه طرح مقدماتی دایی جان ناپلئون از سال ها پیش آماده و روی جزئیات آن کار شده بود. حتی مواردی که باید توسط نویسنده مورد هجوم قرار می گرفت از قبل تعیین شده و پیامهای آن مورد تجزیه و تحلیل های کارشناسانه دقیق قرار گرفته بود."

بخشی از سخنان آقای پزشکزاد پاسخی است به این گونه موارد مطرح شده در رابطه با کتاب: "شما نگاه کنید ۲۴ یا ۲۵ پرسوناژ در کتاب هست که در میان آن ها فقط دایی جان بخاطر بدبختی و مفلوک بودن می خواهد خودش را گنده نشان بدهد. فقط هم چهار بار، دایی جان ناپلئون است که می گوید کار انگلیس ها بوده. اما اصلاً تم کتاب چیز دیگری است."

روایرویی اسدالله میرزا (پرویز صیاد) و ایرج پزشکزاد

در ادامه مراسم گرامیداشت ایرج پزشکزاد که گرداننده آن شهره آعداشلو بود، پس از خواندن داستان کوتاهی توسط نویسنده و نمایش مستندی از سریال دایی جان ناپلئون، پرویز صیاد (بازیگر نقش اسدالله میرزا در این سریال) ضمن گفت و شنودی با ایرج پزشکزاد، درباره ناشناخته ماندن ارزش های ادبی کتاب گفت: "علیرغم محبوبیت کم نظیر کتاب، بخاطر وجود ضابطه های عقیدتی و مکتبی حاکم بر آن دوران، کتاب که فراتر از این مسائل به هویت اجتماعی شخصیت ها پرداخته بود، اصولاً در حد شناخت و شناسایی منتقدان ادبی آن زمان نبود. اما امروز راهش را در زبان ها و فرهنگ های دیگر هموار کرده و منتقدان کشورهای دیگر که آن گره ها و محدودیت های زمانی را ندارند درباره آن می نویسند و حرف می زنند."

ایرج پزشکزاد در بخش پایانی این جلسه ۴ ساعته که با سخنرانی فرهنگ هلاکویی، جامعه شناس و روانشناس، و نگاهی اجتمایی به تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران در چند صدسال گذشته به پایان رسید، یک بار دیگر با زبان طنز گفت: "تعریف هایی که گاهی اوقات از بنده میشه بنده را یاد یکی از وسائل استفاده از طنز، یعنی ریشخند می اندازد که عبارت است از اینکه انسان مطلبی را اظهار کند به دیگری که اعتقادی به آن ندارد. فرض کنید به یک آدم لاغر مفاکگی بگویید رستم زال و به یک آدم خسیس ناخن خشک بگویید حاتم طایی. امشب درباره من چندین "ایرونی" به این صورت بکار رفته است."

آقای پزشکزاد که در طول برنامه اصرار داشت از لفظ بزرگداشت برای قدرانی از او استفاده نشود گفت: "آدم هایی که رضایت می دهند برایشان بزرگداشت گرفته بشود آدم هایی حقیر و از من حقیرتر هستند."

او گفت: "همچین خبری نیست. در این دنیایی که از عظمت داره منفجر میشه، در همه زمینه ها، ادب، هنر، صنعت و همه چیز... یک کتابی بنده نوشته ام رفته پی کارش. همین."

Advertise With Us

BBC

BBC © 2014